

یادداشتی پیرامون میرزا احمدخان عضدالدوله و کتاب

تاریخ عضدی

به بهانه انتشار کتاب ناگفته‌های دربار فتحعلی شاه



- ناگفته‌های دربار فتحعلی شاه قاجار
- تألیف: عضدالدوله
- به سعی: حسن محمدی گرمساری
- ناشر: آفرینه، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۹.

○ نادره جلالی

جالب و خواندنی راجع به حرمسرای عظیم و زنان بی‌حد و شمار پدر خود یعنی فتحعلی شاه و دختران او به خواننده عرضه می‌دارد. بنابراین از جهت شناخت روحیات، اندیشه، رفتار و نحوه عملکرد پادشاهان قاجار سودمند و متضمن نکات تازه‌ای است. از آنجا که مؤلف خود پسر شاه بوده و از نزدیک وقایع بسیاری را به چشم دیده، از این رو، کتاب حاوی اطلاعات ذی‌قیمت و موثقی است. از دیگر وجوه میرز در تاریخ عضدی، رعایت بی‌طرفی مؤلف و صراحت لهجه و صداقت بیان او در تحریر مطالب را باید نام برد. او بدون هیچگونه پرده‌پوشی مسایل را خیلی صریح بیان می‌کند حتی در مورد زندگی خصوصی پدر خود مطالبی آورده که شاید کمتر کسی می‌توانست به این کار مبادرت نماید.^۱ مثلاً راجع به رفتار فتحعلی شاه با پسر خود، کیومرث میرزای ابوالملوک می‌نویسد:

«وقتی با علی عسکرخان سرایدار در نگارستان نزاعی کرد، تغییر خاطر همایون در حق او به مرتبه‌ای شد که بعد از خوردن چوب زیاد که احدی جرات شفاعت نداشت از شدت تغییر خنجر مرصع را از کمر کشیده، خواستند به دست مبارک چشمان ابوالملوک را از حدقه بیرون بیاورند که دارا حضوراً فریاد کشید ای شاه عاقل! ای پیر فلک! می‌خواهی تقلید نادرشاه دیوانه را بکنی!»

سپس ادامه می‌دهد:

چون ابوالملوک صورت مطالب عارضین را با خط خوش برای شاه نوشت، شاه بعد از دیدن آن گفت: تو می‌خواهی هم میرزا باشی هم حاکم. نان اهل قلم را قطع نمی‌کنم. کسی که فردنویسی کرد، به درد امور حکومت نمی‌خورد. اهل ولایت از پرتو او نان نمی‌توانند خورد. به همین بهانه مأموریت ابوالملوک متوقف شد. این شاهزاده قاجاری علیرغم تمام کاردانی، کفایت و فضل و درایت، مورد غضب شاه بود.^۲

عضدالدوله در لابلای مطالب خود همچنین اشاره‌ای به نظر حاج محمدعلی قرقی (از نجای خوانسار) نسبت به عبدالله خان امین‌الدوله دارد. حاج محمدعلی شعر خوب می‌سروده و ظاهراً با عبدالله خان روابط چندانی نداشت. این امر از شعری که درباره او سروده به خوبی مشهود است.

در کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، بخش معرفی کتب تازه انتشار یافته (مربوط به کتابهای منتشرشده در تیرماه ۱۳۷۹)، کتابی با عنوان ناگفته‌های دربار فتحعلی شاه نوشته احمد میرزا عضدالدوله، به کوشش حسن محمدی گرمساری معرفی شده بود. ناشر محترم در مقدمه اثر، به این مطلب اشاره کرده بود که این کتاب از روی نسخه خطی به طبع رسیده و ظاهراً تاکنون به چاپ نرسیده است. جا داشت عزیزان کنکوکاوی بیشتری می‌کردند تا اطلاع می‌یافتند که این کتاب به عنوان یکی از متون باارزش دوره قاجار، نخستین بار در «هفتم شعبان ۱۳۰۶ ه. ق.» در بمبئی توسط محمد کریم صاحب شیرازی الشهیر به نمازی، به خط اقل الفقراء میرزا علی‌اکبر شیرازی المتخلص به دری در مطبعه احمدی، حسب‌الفرمایش آقا محمد شاه معروف به آقاخان سوم به طبع رسیده است.^۳ این چاپ به صورت سنگی و حاوی اغلاط فراوان بود. سپس در ۱۳۲۸ ه. ق. آقای حسین کوهی کرمانی آن را در ۱۲۸ صفحه با چاپ سربی تجدید طبع کرد. بعداً دکتر عبدالحسین نوایی این اثر را همراه با توضیحات و تعلیقات و فهرستی از زنان و دختران فتحعلی شاه در سال ۱۳۵۵ توسط انتشارات بابک به چاپ رساندند که در سال ۱۳۷۶ نیز (با مقابله نسخه خطی کتابخانه ملی) دوباره تجدید چاپ شد.

در این مقال به معرفی تاریخ عضدی و شرح حال مؤلف پرداخته خواهد شد.

سلطان احمد میرزا ملقب به عضدالدوله، مشهور به موجول میرزا، پسر چهل و هشتم فتحعلی شاه قاجار بود که در ۱۹ ذی‌قعدة ۱۲۳۹ ه. ق. از بطن طالوس خانم اصفهانی ملقب به تاج‌الدوله زن سوگلی فتحعلی شاه متولد شد. و در ۱۳۱۹ ه. ق. درگذشت. او در طول عمر خود مناصب و مشاغل متعددی چون حکومت بروجرد، ملایر و تویسرکان و قزوین و متولی‌باشی آستان قدس رضوی بر عهده داشت.^۴ عضدالدوله در زمره شاهزادگان اهل علم قاجاری است که تاریخ عضدی را به خواهش محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، وزیر انطباعات دوره ناصری در سال ۱۳۰۴ ه. ق. به رشته تحریر درآورد.^۵ این اثر ارزنده حاوی اطلاعات دست اول راجع به سه تن از پادشاهان قاجار یعنی آقامحمدخان خان قاجار، فتحعلی شاه و محمدشاه است. اما ارزش عمده این اثر در آن است که مؤلف در کتاب خود گزارش‌های

سلطان احمد میرزا ملقب به عضدالدوله، مشهور به موجول میرزا، پسر چهل و هشتم فتحعلی شاه قاجار بود که در سال ۱۲۳۹ ه. ق از بطن طاووس خانم اصفهانی ملقب به تاج الدوله، زن سوگلی فتحعلی شاه متولد شد و در سال ۱۳۱۹ ه. ق. درگذشت

نقدی بر چاپ جدید کتاب تاریخ عضدی

○ الهام ملک‌زاده

ای امین شه، امان از دست تو

نیست یک دل شادمان از دست تو

از فلان شد دین پیغمبر تبه

حالا گو این زمان از دست تو^۱

آشنایی با بسیاری رسوم و اخلاق رایج در دربار، به‌ویژه حرم پادشاه قاجار از دیگر جنبه‌های ارزشمند و مفید کتاب است که به کار محققان و تاریخ‌پژوهان بسیار می‌آید مثلاً مؤلف تاریخ عضدی درباره سلطان حقی (وجهی بود که خاقان هر وقت با یکی از حرمها مضاجعت می‌فرمودند، برای زوجات و بنین و بنات سلطنت می‌فرستادند).

می‌نویسد: «هر وقت موی زلف مبارک را می‌زدند، گاهی می‌فرمودند برای فلان‌زن از خادمان حرم یا شاهزاده خانم‌ها یا عروس‌های محترمه سلطنت ببرند. خادمان قهوه‌خانه که آن را می‌بردند مبلغی از این بابت تعارف می‌گرفتند. اما این امتیاز بسیار کم داده می‌شد. زیرا به هر یک از خواتین که حضرت خاقان موی زلف خود را التفات می‌فرمود مبلغی هم می‌داد که برود جواهر نفیسه و قیمتی بخرد و آن موی را در آن جواهر نشاندند بر سر خود نصب کند. فقره موی سر خیلی مایه افتخار بود. هر که از آن موی مبارک بر سر خود زده بود بر همگنان تفاخر به خرج می‌داد.»^۲

احمد میرزا عضدالدوله اندوه فتحعلی شاه نسبت به مرگ عباس میرزای نایب‌السلطنه را نیز به خوبی توصیف نموده است. او حکایت می‌کند: «بعد از شنیدن این خبر ملاعلی محمد کاشی نزد شاه رفت و بدون هیچ واهمه‌ای عرض کرد، ای پادشاه بزرگ پیر! گویا اسفندیار روئین تنی. در ماتم محمدعلی میرزا حق داشتی که گریه نکنی، مثل نایب‌السلطنه داشتی. حال چرا آسوده نشست‌ای! شاه فرمود آخوند، گریه پدر برای پسر مذموم است.

بنا به گفته عضدالدوله هیچکس گریه فتحعلی شاه را در سوگ فرزند ندید تنها مگر حاجیه استاد که هر روز هنگام صبح، ظهر و شام سجاده نماز شاه را پهن و جمع می‌کرد. او می‌گفت از شدت اشک، مهر که سهل است تمام جانماز شاه تر بود.»^۳

عضدالدوله چنان که گذشت در سال ۱۳۱۹ ه. ق. درگذشت. دخترش شمس‌الدوله به عقد ناصرالدین شاه قاجار درآمد و پسرانش عبدالمحمد میرزا سیف‌الدوله (مشهور به آقای داماد)، سلطان عبدالمجید میرزا عین‌الدوله و وجیه‌الله میرزا سپهسالار، هر سه از رجال معروف عصر قاجار و دارای مشاغل و مناصب مهمی در آن عصر بودند و از خود نقشی به یادماندنی در صفحات تاریخ ایران بجا گذاشتند، به‌ویژه عبدالمجید میرزا عین‌الدوله که مراتب ترقی را خیلی سریع طی کرد و حتی به مقام صدارت نیز رسید.

○ ناگفته‌های دربار فتحعلیشاه

○ تالیف: عضدالدوله

○ به سعی: حسن محمدی گرمساری

○ ناشر: آفرینه، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۹

تاریخ عضدی نوشته شاهزاده سلطان احمد میرزا عضدالدوله^۱ پسر فتحعلی شاه و از منابع مهم و معتبر دربار وقایع دوران سه شاه اول قاجاری یعنی آقامحمدخان، فتحعلی شاه (باباخان) و محمدشاه به‌شمار می‌رود. این کتاب که به دلیل صداقت قلم نویسنده‌اش قابل توجه است، بر سهیل حکایت و نه بر سهیل تاریخ نوشته شده و مبین روحیات و احوال شاهان مذکور نیز می‌باشد.

شاهزاده سلطان احمد میرزا زمان مرگ پدر طفلی ۱۰ ساله بود به همین دلیل خود شاهد اکثر وقایعی بوده که در کتابش آورده و آن چه را هم که از دیگران شنیده با قید این مطلب که خود شخصاً به گوش خویش از افراد مورد اعتماد شنیده آورده است. خاصه آن که سلطان احمد میرزا از فرزندان تاج‌الدوله^۲ از سوگلی‌های شاه بود و طبیعتاً از تقرب بیشتری نیز برخوردار بوده، چنان که از همان کودکی، حتی در مراسم سلام هم اجازه حضور داشته. وی که از شیرینی کلام و حسن صحبت بهره‌مند بود بنا بر قول دوستلی خان معیرالممالک همواره مورد توجه افراد خاصه زنان دربار ناصری بود که می‌خواستند از کم و کیف امور دربار در گذشته اطلاعاتی بدست آورند. این صحبت‌های دلچسب سلطان احمد میرزا آن قدر شهرت یافته بود که محمدحسن خان اعتمادالسلطنه به او تکلیف نمود که صحبت‌ها و تقریراتش را مکتوب نماید. لذا شاهزاده هم پذیرفت و همان روانی و صداقت در گفتار را در تحریر نیز رعایت کرد، و هرچه را که در مورد سلطنت آقامحمدخان، فتحعلی شاه و محمدشاه می‌دانست به رشته تحریر کشید. وی هم‌چنان که رویدادهای زمان محمدشاه را همچون یک راوی بیان کرده قضایای مربوط به جنگ هرات را نیز شرح می‌دهد و ضمناً فهرست کاملی از زنان و دختران فتحعلی شاه ارائه می‌کند، حتی برخی مطالب خصوصی مربوط به پدرش را بازگو می‌نماید و بطور کلی از بیان حقیقت چشمپوشی نمی‌کند و با صداقت کامل به روایات واقعات می‌پردازد. به عنوان مثال جریان عروسی ملارش را نیز ذکر کرده است.

سلطان احمد میرزا با صداقت تمام پدرش را فردی ایلیمایی معرفی می‌کند که تا حد مضحکه شدنش نزد خاص و عام خفیف شده است. این همه صداقت خواننده را به این فکر می‌اندازد این نوشته‌ها که موقعیت و جایگاه شخص شاه را تنزل می‌دهد، چرا و چگونه تحریر شده است. مثلاً نویسنده در مورد ازواج پدرش یا سکیه خانم اصفهانی قید می‌کند که آن زن پیشتر همسر فرد دیگری بوده که پس از قتل شوهرش به دستور شاه به همسری فتحعلی شاه درآمد است. ضمن اینکه حتی تصریح می‌کند: «بعضی از نکته‌سنجان گفتند کشتن شوهر برای بردن زن بود»^۳

سلطان احمد میرزا به فراخور مطالب از اشعاری متناسب و زیبا هم در متن کتاب استفاده کرده است. از آن جمله در جایی می‌نویسد: «در مراجعت از جنگ باروس، با آن پریشانی وضع و خیالات اولیای حضرت و غمگینی خاطر همایون، به سلیمان میرزا دست خط شد که تا خسته به استقبال بیا و آن شکرخنده که پرنوش دهانی دارد... با خود بیایور.»^۴ و یا آن جا که میرزا علی هزارجریبی به اجازه حضور شاه بی‌اهمیتی کرده از آمدن نزد شاه سرپیچی نمود «بی‌ظرفیتی» فرد مذکور را با این شعر بیان کرده است:

«شاه اگر لطف بی عدد داند

بنده باید که حد خود داند»^۵

عضدالدوله در سال ۱۳۰۴ ه. ق. زمانی که حکومت همدان را عهدمدار بود، به درخواست

پی‌نوشت‌ها:

۱. عضدالدوله، احمد میرزا: تاریخ عضدی، به کوشش دکتر عبدالحسین نوایی، انتشارات بابک،

۱۳۵۵، ص ۱۷۲.

۲. بامداد، مهدی: شرح حال رجال ایران، ج ۱، انتشارات زوار، چاپ چهارم، ص ۷۰ و نیز بنگرید به شیرازی، فضل‌الله حسینی: تذکره خاوری، به کوشش میرهاشم محدث، انتشارات زنگان، چاپ اول، ۱۳۷۹.

۳. عضدالدوله: تاریخ عضدی، پیشین

۴. همان، ص ۱۳۰

۵. همان، ۱۱۵

۶. همان، ۱۲۳

۷. همان، ص ۹۰

۸. همان، ۱۵۱